

گفت و گو با سارق حرفه‌ای گوشی‌های تلفن همراه در پایتخت

# برای لجبازی با پدرم، گوشی قاپ شدم!

وقتی تصمیم می‌گرفتم سرقت کنم، باید سرقت را انجام می‌دادم و ول نمی‌کردم. همین باعث شده بود میان دوستانم به چسب معروف شوم. این بار دیگه خودم حرفه‌ای شده و سفارش کار دزدی می‌گرفتم. یک سری از اتباع افغانستان سراغم می‌آمدند و سرقت انواع گوشی هوشمند را به من سفارش می‌دادند و در برابر آن دو تا ۱۰ میلیون تومان پول می‌دادند. گاهی هم در واتس‌اپ عکس مدل گوشی را می‌فرستادند و سفارش می‌دادند. آنها گوشی‌های سرقتی را از من می‌گرفتند و در افغانستان می‌فروختند.

❖ **ماجرای این خالکوبی‌های عجیب و غریب روی بدنت چی هست؟**

به خاطر این‌که همه از من بترسند و وحشت کنند، به خصوص وقتی با چاقو مالباخته‌ها را تهدید می‌کردم، با دیدن خالکوبی‌ها بترسند و گوشی را بدون مقاومت بدهند.

❖ **با پول گوشی‌های سرقتی چه می‌کردی؟**

همه‌اش خرج خوشگذرانی شد. با دوستانم سفر می‌رفتیم و مدام گوشی عوض می‌کردم.

❖ **خانواده‌ات خبر دارند دوباره بازداشت شدی؟**

مأموران به پدرم زنگ زدند و گفتند اما او در جواب گفت به من ربطی ندارد و بره زندان تاوان بده.

❖ **چی شد پایت به خلاف باز شد؟**

واقعا نمی‌خواستم خلافکار شوم اما از بدروزگار و بدرفتاری‌های پدرم، این طور بدبخت شدم. شاید اگر او رفتار بهتری داشت به جای زندان، پشت میز دانشگاه بودم و برای خودم کسی می‌شدم.

❖ **از اولین دزدی‌ات بگو.**

۱۶ ساله بودم. یک روز در خیابان با پسری آشنا شدم که جا و مکان درستی نداشت. با هم رفیق شدید کارش سرقت گوشی بود. در ادامه، او مرا با خودش همراه کرد. اولین روز هفت گوشی

سرقت کردیم اما در جریان یکی از سرقت‌ها، مردم سداهمان شدند و دستگیر شدیم.

❖ **بعد چه شد؟**

دو ماه در کانون بودم که خانواده‌ام رد مال را دادند و چون سابقه نداشتیم، آزاد شدم و بیرون آمدم. اما پدرم به جای این‌که حواسش به من باشد، دوباره رفتارهای قبلی‌اش را پیش گرفت و باعث شد من دوباره گوشی‌قاپی را ادامه دهم.

❖ **چرا لقب چسب به تو داده بودند؟**

متین ۲۱ ساله است و یک خواهر دارد. در میان دوستانش که گوشی قاپ هستند به «چسب» معروف است. این لقب هم برای خودش راز و رمزی دارد. به تازگی از زندان آزاد شده و بدنش پر از خالکوبی است. ریزنقش است و آرام و به سختی می‌توان باور کرد او یک خلافکار سابقه‌دار است. این هفته رودروی او نشستیم و از زندگی سختش و شگرد سرقت‌هایش گفت.

❖ **چقدر درس خواندی؟**

دیپلم ردی‌ام. لج‌کردنم با پدرم باعث شد دنبال درس و دانشگاه نروم و به سمت خلاف بروم.

❖ **چه اختلافی با پدرت داشتی؟**

پدرم پولدار و مدیر یکی از بانک‌های تهران است و همه او را می‌شناسند. او عامل همه بدبختی‌هایم بود. پسران فامیل، همسایه‌ها و فرزندان دوستان خودش را بر سر من می‌کوبید و همیشه من را با آنها مقایسه می‌کرد و همین باعث شده بود همیشه مورد تمسخر و تحقیر قرار بگیرم. او به جای رفاقت پدر و پسری، یک دشمن برایم شده بود. همین‌ها باعث شد با هم اختلاف داشته باشیم و با او لج‌کنم. همه همسن‌های من گوشی هوشمند و خودرو داشتند که پدرشان برایشان خریده بود اما پدرم اعتقادش این بود که اگر گوشی و خودرو داشته باشم، از راه به در می‌شوم و دیگر نمی‌تواند مرا کنترل کند.

❖ **رابطه‌ات با مادر چطور بود؟**

اوزن مهریانی است. سعی می‌کرد رابطه من و پدرم را خوب کند اما بی‌فایده بود و گاهی نیز خودش مورد تحقیر پدرم قرار می‌گرفت.

## درخواست عجیب یک زن در دادگاه خانواده

# همسرم بیمه نیست طلاق می‌خواهم

گفته که هنوز از آنها خبر ندارم. حالا دیگر به همه مسائل او مشکوک هستم و نمی‌توانم با این شک در کنارش زندگی کنم. برای همین تصمیم گرفتم برای همیشه به زندگی مشترکم با منوچهر پایان دهم. او می‌توانست این دروغ را به من نگوید، چون لزومی نداشت. در این مدت درآمدش هم بد نبود و نیازی نبود که دروغ بگوید، ولی او دروغ را انتخاب کرد و من هم از دروغ بیزار و متنفرم. برای همین تصمیم به جدایی گرفتم.»

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: «آقای قاضی دروغی که من گفتم، مساله بزرگی نیست. قصد و نیت من فریب همسرم نبود. فقط از روز اول وقتی پرسید در محل کارت بیمه هستی، گفتم بله. نمی‌دانم چرا این جواب را دادم. بعد از آن دیگر خجالت کشیدم که به او حقیقت را بگویم. بیمه، مساله‌ای نیست که تا این اندازه آن را بزرگ کرده است. از وقتی موضوع بیمه را فهمیده، دیگر به خانه نیامده است. خیلی سعی کردم به او توضیح بدهم، ولی فایده‌ای نداشته و او حتی حاضر نیست با من حرف بزند. مرتب به من توهین می‌کند و به همه مسائل من مشکوک شده است. حالا که او حاضر نیست مرا درک کند، من هم تصمیم گرفته‌ام برای همیشه از این زن جدا شوم.»

در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد و از این زوج خواست در فرصت پیش آمده با یک مشاوره خانواده مشورت کنند.

زوج جوان پس از یک سال زندگی مشترک، تصمیم گرفتند برای همیشه از هم جدا شوند. زن جوان وقتی فهمید شوهرش در محل کار خود بیمه نیست و تمام این یک سال به او دروغ گفته، دیگر نتوانست در کنار او زندگی کند و جدایی را انتخاب کرد. آنها هفته گذشته درخواست طلاق خود را به دادگاه خانواده تهران ارائه کردند.

زن جوان وقتی در مقابل قاضی قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: «یک سال پیش با منوچهر ازدواج کردم. با او از طریق یکی از بستگان‌مان آشنا شدم. او به من گفت که در یک اداره دولتی کار می‌کند و قرارداد بسته و بیمه است. بعد از چند جلسه آشنایی با هم ازدواج کردیم. زندگی مشترک ما که آغاز شد، به شوهرم گفتم مرا هم تحت پوشش بیمه خود قرار دهد اما هر بار طفره می‌رفت. می‌گفت خودش، خودت را بیمه کن. خیلی تعجب کرده بودم. هر از گاهی باز هم این موضوع را به او یادآوری می‌کردم، ولی فایده‌ای نداشت. او باز هم بهانه می‌آورد تا این‌که بعد از یک سال به تازگی متوجه شدم که منوچهر به من دروغ گفته و خودش هم در اداره‌شان بیمه نیست و حتی قرارداد هم ندارد. او به صورت پروژه‌ای کار می‌کند و هر زمان ممکن است که از کار بیکار شود. خیلی تعجب کردم و شوکه شده بودم. او در تمام این مدت به من دروغ گفته بود و من خبر نداشتم که کارش چیست. برای همین اعتمادم به او را از دست دادم، احساس می‌کنم مرا گول زده است و دیگر نمی‌خواهم در کنار این مرد زندگی کنم. او که دروغ به این بزرگی را به من گفته، دروغ‌های دیگری هم

## دروغ، صمیمیت را از بین می‌برد

سارا شقاقی، روان‌شناس در این خصوص می‌گوید: «برخی از دروغ‌ها ممکن است بی‌ضرر به نظر برسند. بعضی از دروغ‌ها گاهی اجتناب‌ناپذیر هستند اما زن و شوهر باید بدانند که حتی دروغ‌های اندک و نادر هم می‌تواند بر بی‌اعتمادی و سایر مشکلات روابط بیفزاید. اولین تأثیر دروغ در زندگی مشترک، کاهش اعتماد است. اگر فردی در زندگی مشترک مدام دروغ بگوید، تأثیر بدی بر اعتماد طرفین می‌گذارد. دروغ هرچه بیشتر و بزرگ‌تر باشد، اعتماد هم کمتر می‌شود. یکی دیگر از تأثیرهای دروغ در زندگی مشترک، کاهش صمیمیت است. همچنین دروغ در زندگی مشترک، باعث کاهش همدلی و همراهی می‌شود. یکی دیگر از عواقب دروغ در زندگی مشترک، دروغ‌های بیشتر است. یعنی زن یا مرد هرچه بیشتر دروغ بگوید، مجبور می‌شود متعاقب آن دروغ‌های بیشتری بگوید. بنابراین بهتر است زن و شوهر زندگی خود را بر پایه صداقت و راستگویی بنا کنند تا باعث بی‌اعتمادی و فاصله بین خود و همسرشان نشوند. کار درست این است که زن و شوهر برای بهبود روابط خود با صداقت بیشتر زندگی را ادامه دهند که در آینده دچار مشکلات جدی نشوند.

شناسنامه

دبیر:

محمد غمخوار

همکاران

این شماره:

لیلا حسین زاده

هلیانصرتی

امیرعلی حقیقت‌طلب

مجید غمخوار

زینب علیپور طهرانی

معصومه ملکی

سیمافراهانی

علی‌رستگار

احسان نجفی

صفحه‌آرایی:

مجتبی بختیاری

رسانه‌های نو:

رضا آرین

تپش را در شبکه‌های

اجتماعی دنبال کنید

@TAPESH\_JAMEJAM

